

عناصر عرفان اجتماعی در نهضت حسینی

محمدجواد رودگر*

چکیده

اباعبدالله الحسین علیه السلام نهضتی آفرید که گفتار و رفتار یا به عبارتی، قول و فعل را درهم آمیخت و قیامی جاودانه خلق کرد که مظهر تام «فعل معصوم»، و دارای حجیت است. فعل حادث در کربلا و قیام واقع شده در عاشورا، از سویی از رجوع امام و انسان کامل از سفر خلق به حق و سپس از حق در حق بالحق حکایت داشت و آن گاه رنگ و رایحه از حق به خلق بالحق داشته و در مرتبه اکمال و تکمیل با نقش هادی، مربی و ولی در سفر «فی الخلق بالحق» ظهور یافت. این نهضت جامع، ساحتی عرفانی، آن هم عرفان اجتماعی دارد که از عناصر بنیادینی ترکیب یافت و تشکیل شد و اکنون پرسش این است که عرفان اجتماعی برخاسته از نهضت حسینی، مبتنی بر چه عناصری است. نوشتار حاضر، عهده‌دار بیان و تبیین برخی عناصر عرفان اجتماعی عاشورایی مثل: معرفت و عبودیت خدا، امر به معروف و نهی از منکر، تولا و تبرا و گریه جهادی - حماسی است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، نهضت حسینی، معرفت و عبودیت، گریه، تولا و تبرا، امر به معروف و نهی از منکر.

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



عرفان اجتماعی، محصول آغاز و انجام سفر سوم و چهارم سالک الی الله و عارف بالله است که مولود طبیعی عرفان اصیل اسلامی و سلوک تقلینی خواهد بود. در عرفان اجتماعی، مؤلفه‌هایی مثل: هدایت به سوی خدا، تربیت باطنی - معنوی، و مدیریت - سیاسی امت یا سامان‌دهی جامعه به سوی احقاق حقیقت و اقامه عدالت اجتماعی، حضور بالفعل و فعال دارد و عرفان اجتماعی در و نهضت حسینی دارای عناصری است که روح اصلی و شاکله عرفان اجتماعی را تشکیل می‌دهند و پیوسته در دل و بطن آن جاری و متموج است و شناخت هر یک از عناصر زیرساختی، می‌تواند تمهیدی معرفتی - بینشی و مقدمه‌ای گرایشی - کنشی در فهم و ز مبثنی بر عرفان اجتماعی باشد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) عنصر معرفت و عبودیت خدا

امام حسین علیه السلام در مقام خلیفه خدا و آینه‌دار جمال و جلال الهی، عالی‌ترین مرتبه عرفان به خدا و عبودت عاشقانه در برابر معبود و معشوق را داراست و این عرفان و عبودت عاشقانه را نه فقط در دعای عرفه، بلکه در قیام کربلا و عصر عاشورا در میدان جهاد و مقام شهادت متجلی ساخت. استاد جوادی آملی در خصوص معرفت شهودگرایانه و جهاد اکبر امام و یارانش و عناصر محوری سلوک تا شهود در میدان عمل و متن جامعه می‌فرمایند:

حسین بن علی علیه السلام در آن قله شهود شهادتش، به حکیمان می‌فرماید: این پای چوبین را از پا بردار؛ یعنی در بسیاری از موارد، اندیشه و معادلات ریاضی، رهن و حجاب است. جریان کربلا، نسبت به شهدای عالی‌مقام آن، جنگ اصغر نبود تا برای آب و خاک بجنگند و نیز جریان جهاد اوسط نبود تا صرفاً برای تزکیه روح نبرد کنند؛ آنها جهاد اصغر و اوسط را پشت سر گذاشتند و چون جهاد اکبر در جاتی دارد، به این بارگاه راه یافتند که مشهود شاهد عارف را بر فهم حکیم مبرهن غالب کنند، سپس اصحاب خود را به این قله برسانند. اگر کسی خودش شاهد شد، باید امام شاهدان هم باشد؛ چون قرآن پس از معرفت، انسان را به مهاجرت فرا می‌خواند تا به امامت برساند. اگر چهار عنصر محوری معرفت، هجرت،

سرعت، سبقت، بر پایه وحی قرآنی انجام پذیرد؛ یعنی انسان، نخست عارف شود و بفهمد راه کدام و کجاست و زشتی و زیبایی چیست و راه بلد و راهنما بلد شود و پس از معرفت، هجرت را آغاز کند، آنگاه در بخش هجرت به او گفته می‌شود [که] سرعت بگیر: ﴿وَسَارِعُوا﴾ (آل عمران: ۱۳۳) و وقتی سرعت گرفت، به او می‌گویند: به این فکر نباش که فقط سریع حرکت کنی؛ بلکه در این اندیشه کن که دیگران را عقب بزنی و خود جلو بیفتی: ﴿سَابِقُوا﴾ (حدید: ۲۱) آنجا که می‌گویند: سرعت و سبقت ممنوع است، آن مرحله تکاثر است، نه کوثر. در مسئله کوثر می‌گویند: هرگز به این فکر نباش که خانه یا فرش شما بهتر از دیگران باشد: ﴿هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِعْيًا﴾ (مریم: ۷۴)؛ که این تکاثر و ظاهرش ثروت است و باطنش سم. اما آن کوثر، هرچه بیشتر باشد بهتر... وجود مقدس حسین بن علی علیه السلام همه این راه‌ها را حتی برای کرسی نشینان صدر عرفان تنظیم کردند... هر عارفی به وجود سیدالشهداء علیه السلام می‌بالد؛ زیرا پیام حسینی آموزگار چنین عارفان واصل است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۸۹-۹۱).

بنابراین، عرفان ته نهضت حسینی، عرفان در خلوت و خلسه، عزلت و انزوا نیست؛ بلکه عرفان در جلوت و متن هجرت و جهاد منتهی به شهادت و مدل معیار برای عرفان اجتماعی است؛ عرفانی که سجاده و سنگر، و شمشیر و شهود را در آمیخت؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک به یک ربع قرن قبل از حادثه عاشورا، هنگام عبور از کربلا، خطاب به همراهانشان فرمود: «اینجا قتلگاه شهیدان عاشق است»؛ و «مصارع عشاق شهداء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۲۹۵). آری، «همه کسانی که در صحنه کارزار کربلا در جبهه وحید پیکار می‌کردند و شمشیر ایمان و عرفان بر فرق عصیان و طغیان می‌کوبیدند، عاشق خداوند بودند و امام حسین علیه السلام سردار سپاه عشق بود» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۹)؛ زیرا با نزدیک‌تر شدن ظهر عاشورا، تهدید سپاهیان دشمن افزون‌تر می‌شد و وحشت و اضطراب، زنان و اطفال خردسال را فرا گرفته بود و حسین بن علی علیه السلام، فرزند برومند حضرت فاطمه علیه السلام، تنهایی را احساس می‌کرد که در آن میان، سیدالشهداء علیه السلام دستش را به آسمان بلند

کرد و با معبود خود این‌گونه سخن گفت:

بارالها، تو در هر اندوه و مشکلی مورد اعتماد منی و در هر سختی، مایه امید و در هر امری که بر من وارد آید، مورد اعتماد و پشتیبان من هستی. غم ایی سبب سستی قلب می‌شود و راه چاره‌اندیشی را بر انسان می‌بندد. در آن هنگام، دوستان انسان را رها می‌کنند و دشمنان به نکوهش می‌پردازند. چه بسیار در چنین غم‌هایی که به درگاه تو روی آوردم، به تو شکایت کردم و از دیگران روی گرداندم و تو آن غم‌ها را بر طرف ساختی. پس تو عطاکننده هر نعمت، صاحب هر خیر و نیکی و پایان هر آرزو و امیدی. (حسینی دشتی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳ و ۱۳).

این است سیمای کامل عرفان اجتماعی در سایه نهضت حسینی.

اکنون باید دانست که این امام در موضوع معرفت به خدا و گرایش به عبودیت محض در

برابر خدا و گریز از عبودیت در برابر غیر خدا فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أُمَّتٍ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۱۲).

در این حدیث نغز و پرمغز، عبودیت در برابر خدا مترتب بر معرفت به خدا و آنگاه در پرتو عبودیت معرفت‌مندانه خدای سبحان، استغنائی از عبودیت و کرنش در برابر غیر خدا مطرح شد و درس بزرگی برای اهل عرفان و عبودیت، جهاد با طاغوت و عدم سرسپردگی در برابر غیر خداست و چه زیبا مقوله معرفت به خدا به معرفت به امام زمان و اطاعت از او تفسیر شده است که توحید و امامت، قرین و رهین هم‌اند و مخ و مغزای عرفان اسلامی نیز توحید و موحد (انسان کامل که همان خلیفه‌الله، حجة‌الله، پیامبر و امام است) می‌باشد که حدیث سلسله‌الذهب یعنی: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۵) ز ناظر بر آن است تا نشان دهد که توحید منهای ا مت یعنی توحید منهای توحید.

ب) عنصر امر به معروف و نهی از منکر

عنصر امر به معروف و نهی از منکر، که عنصر تهاجمی نهضت امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا است، بخشی از وصیت نامه امام است: «إِنِّي مَا خَرَجْتُ إِشْرَاءً وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، أَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۹). با دقت و تدبیر در متن این وصیت، می‌یابیم که در اینجا مسئله، دعوت اهل کوفه نیست؛ تا جایی که حضرت، حتی مسئله امتناع از بیعت با یزید را هم مطرح نمی‌کند؛ یعنی غیر از مسئله بیعت خواستن و امتناع از بیعت، مسئله دیگری وجود دارد. اینها اگر از من بیعت هم نخواهند، ساکت نخواهم نشست. مردم دنیا بدانند حسین بن علی، طالب جاه نبود، طالب مقام و ثروت نبود، مرد مفسد و اخلاص‌گری نبود، ظالم و ستمگر نبود؛ بلکه او انسانی مصلح بود. استاد شهید، چقدر عمیق و با نگاه محققانه و مدبرانه به تجزیه و تحلیل ساختمان و ساختار وجودی نهضت امام حسین علیه السلام می‌پردازند؛ آنجا که می‌فرمایند:

در ساختمان نهضت مقدس حسینی، سه عنصر اساسی دخالت داشته است و مجموعاً سه عامل به این حادثه بزرگ شکل داده است: یکی اینکه بلافاصله بعد از درگذشت معاویه، یزید بن معاویه فرمان می‌دهد که از حسین بن علی علیه السلام الزاماً بیعت گرفته شود. امام در مقابل این درخواست، امتناع می‌کند. آنها فوق‌العاده اصرار دارند. به هیچ قیمتی از این تقاضا صرف نظر نمی‌کنند و امام، شدیداً امتناع دارد و به هیچ قیمتی حاضر نیست به این بیعت تن بدهد. از همین جا تضاد و مبارزه شدید شروع می‌شود. عامل دومی که در این نهضت تأثیر داشته است و باید آن را عامل درجه دوم و بلکه سوم به حساب آورد، این است که پس از آنکه امام، به واسطه درخواست بیعت در چنین شرایطی قرار می‌گیرد که از آن طرف اصرار و از طرف ایشان انکار است، به مکه مهاجرت می‌کنند. پس از یکی دو ماه اقامت در مکه، خبر چگونگی قضیه به مردم کوفه می‌رسد. آن وقت، مردم کوفه به خود آمده، امام را دعوت می‌کنند. برعکس

آنچه ما غالباً می‌شنویم و مخصوصاً در بعضی کتب درسی می‌نویسند، دعوت مردم کوفه، علت نهضت امام نیست؛ [بلکه] نهضت امام، علت دعوت مردم کوفه است. نه چنان بود که بعد از دعوت مردم کوفه، امام قیام کرد؛ بلکه بعد از اینکه امام حرکت کرد و مخالفت خود را نشان داد و مردم کوفه از قیام امام مطلع شدند - چون زمینه نسبتاً آماده‌ای در آنجا وجود داشت -، مردم کوفه گرد هم آمدند و امام را دعوت کردند. عامل سوم، عامل امر به معروف و نهی از منکر است. این عامل را خود امام، مکرر و با صراحت کامل و بدون آنکه ذکری از مسئله بیعت و دعوت اهل کوفه به میان آورد، به عنوان یک اصل مستقل و یک عامل اساسی ذکر نموده و به این مطلب استناد کرده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۱۲).

آنگاه استاد شهید به ارزش‌گذاری این عوامل می‌پردازند و ارزش و میزان نقش هریک از آنها را مورد بحث قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

مکرر نام امر به معروف و نهی از منکر را می‌برد، بدون اینکه اسمی از بیعت و دعوت مردم کوفه ببرد. این عامل، ارزش بسیار بسیار بیشتری از دو عامل دیگر به نهضت حسینی می‌دهد. به موجب همین عامل ا که این نهضت، شایستگی پیدا کرده است که برای همیشه زنده بماند (همان، ص ۲۱۴).

ایشان معتقدند: «اما به موجب عامل سوم، سین یک مرد معترض و منتقد است؛ مردی است انقلابی و قیام‌کننده، یک مرد مثبت است. دیگر انگیزه دیگری لازم نیست» (همان، ص ۲۱۵). سپس ایشان به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی انسان در برابر جامعه اشاره می‌نند و می‌فرمایند: اسلام، نه تنها فرد را برای خود و در مقابل خداوند از نظر شخص خود مسئول و متعهد می‌داند؛ بلکه فرد را از نظر اجتماع هم مسئول و متعهد می‌داند. امر به معروف و نهی از منکر، همین است که ای انسان! تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول و متعهد نیستی؛ تو در مقابل اجتماع خود هم مسئولیت و تعهد داری (همان، ص ۲۲۲).

پس اولاً عنصر امر به معروف و نهی از منکر، عنصر تهاجمی، فعال و انقلابی نهضت

حسینی است و انبیا این عنصر، عنصر اجتماعی بسیار مهمی در قیام کربلا و معارف اسلامی، و اکنون در سیر و سلوک اهل بیتی و عرفان عاشورایی است؛ زیرا چنان که روشن است، برای امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی لازم است و از آنها این است که انسان، خوف ضرر نداشته باشد. حال، چگونه است که امام حسین علیه السلام، که نه فقط خوف ندارد و بلکه به شهادت خود و اصحابش و اسارت خانواده اش یقین دارد، دس — به چنین قیام منتهی به شهادت و اسارت می زند؟ در پاسخ به این پرسش دو تلقی و تحلیل وجود دارد که توجه و تدبیر در آن بسیار مهم است:

۱. تلقی استاد شهید مطهری که می فرمایند:

اباعبدالله علیه السلام در چنین جریانی، ایت کرد که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به خاطر این اصل اسلامی، می توان جان داد، عزیزان داد، مال و ثروت داد، ملامت مردم را خرید و کشید. چه کسی توانسته است در دنیا به اندازه حسین بن علی علیه السلام به اصل امر به معروف و نهی از منکر ارزش بدهد؟ معنی نهضت حسینی، این است که امر به معروف و نهی از منکر، آن قدر بالاست که تا این حد در راه آن می توان فداکاری کرد.

فرق است بین ترتب مفسده برای اسلام و ضرر شخصی دیگر با نهضت حسینی. جایی برای این سخن باقی نمی ماند که امر به معروف و نهی از منکر، مرز می شناسد. خیر، مرز می شناسد. بله مفسده می شناسد؛ یعنی آنها که می گویند امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدم مفسده است، درست می گویند. اگر هم ضرر را به معنای مفسده می گیرند، درس — می گویند؛ بدین معنا که ممکن است من گاهی امر به معروف و نهی از منکر کنم، بخواهم خدمتی به اسلام کنم؛ ولی همین امر به معروف و نهی از منکر من، مفسده دیگری برای اسلام به وجود آورد؛ نه برای من، مفسده ای برای اسلام به وجود آورد که آن مفسده، از این خدمتی که من از این راه به اسلام می کنم، بیشتر است. بسیاری افرادی که نهی از منکر می کنند؛ ولی نه تنها نتیجه ای نمی گیرند، بلکه با نهی از منکرشان، آن کسی را که نهی از منکر می کنند، به کلی از دین بری می کنند. من مسئله ترتب مفسده را می پذیرم؛ اما مسئله

ضرر را، آن ضرر شخصی که مرز امر به معروف و نهی از منکر ضرر شخصی است (درباره هر موضوعی می‌خواهد باشد)، نمی‌پذیریم؛ به دلیل اسین بن علی نپذیرفت (همان، ص ۲۶۹).

ایشان در نقد تحلیل برخی، مبنی بر اینکه نهضت امام حسین علیه السلام بر اساس دستور خصوصی به ایشان بود، می‌فرمایند:

یکی از اموری که موجب می‌گردد داستان بلا از مسیر خود منحرف گردد و از حیز استفاده و بهره‌برداری عامه مردم خارج شود و بالأخره، آن هدف کلی که از امر به عزاداری آن حضرت در نظر است، منحرف گردد، این است که می‌گویند حرکت سیدالشهدا علیه السلام، معلول یک دستور خصوصی و محرمانه، به نحو قضیه شخصی بوده است و دستوری خصوصی در خواب یا بیداری به آن حضرت داده شده است؛ زیرا اگر بنا شود که آن حضرت یک دستور خصوصی داشته که حرکت کرده، دیگران نمی‌توانند او را مقتدا و امام خود در نظیر این عمل قرار دهند و نمی‌توان برای حسین، «مکتب» قائل شد؛ برخلاف اینکه بگوییم حرکت امام حسین علیه السلام از دستوره‌های کلی اسلام استنباط و استنتاج شد و امام حسین علیه السلام تطبیق کرد با رأی روشن و صائب خودش، که هم حکم و دستور اسلام را خوب می‌دانست و هم به وضع زمان و طبقه حاکمه زمان خود آگاهی کامل داشت؛ تطبیق کرد آن احکام را بر زمان خودش و وظیفه خودش را قیام و حرکت دانست. لهذا در آن خطبه معروف، استناد کرد به حدیث معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...». ایضاً فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ...». نفرمود: «لِيَرْغَبَ الْأَمَامُ»؛ یعنی وظیفه هر مؤمنی این بود؛ نه وظیفه امام حسین علیه السلام از آن نظر که امام بود. ولی معمولاً گویندگان برای اینکه به خیال خودشان مقام امام حسین علیه السلام را بالا ببرند، می‌گویند دستور خصوصی برای شخص امام حسین علیه السلام برای مبارزه با شخص یزید و ابن زیاد بود و در این زمینه از خواب و بیداری، هزارها چیز می‌گویند. در نتیجه، قیام امام حسین علیه السلام را از حوزه عمل بشری قابل اقتدا و اقتفا که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» خارج می‌کنند و به اصطلاح، از زمین به آسمان

می‌برند و حساب «کار پاکان را قیاس از خود مگیر» به میان می‌آید و امثال اینها. هر اندازه در این زمینه خیال‌بافی بیشتر بشود، از جنّ و ملک و خواب و بیداری و دستورهای خصوصی زیاد گفته شود، این نهضت را بی‌مصرف می‌کند (همان، ص ۴۷۳).

۲. تلقی استاد آیت‌الله مصباح یزدی که در پاسخ به پرسش یادشده، شقوقی را مطرح می‌کنند و می‌رمایند برخی می‌گویند که این نوع امر به معروف و نهی از منکر، حکمی اختصاصی برای سیدالشهدا علیه السلام بود که از آسمان نازل شده بود و فقط در حق ایشان بود. بعضی هم می‌گویند برای هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام وظیفه‌ای اختصاصی وجود داشته است که از جانب خدا برای آنان تعیین و مشخص شده بود و این اعمال، ملاک عامی نداشته و قابل سرایت به دیگران نیست... .

سپس استاد، در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، روایات و کلمات اهل بیت علیهم السلام به تفصیل بحث کرده، گستره امر به معروف و نهی از منکر را تبیین می‌نند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲-۱۸۶) و در نهایت، می‌رمایند که با توجه به موارد استعمال امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات، به این نتیجه رسیدیم که امر به معروف، دو اصطلاح و معنا دارد که یکی از آنها، معنای خاص و دیگری عام است. معنای خاص امر به معروف و نهی از منکر، همان معنای مصطلح است که در رساله‌های عملیه مطرح گردیده و برای آن نیز شرایطی ذکر می‌شود. از شرایط عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، این است که احتمال یا خوف ضرر نباشد؛ اما امر به معروف و نهی از منکر، معنای وسیع‌تر نیز دارد که شامل احکام و عناوین دیگری می‌شود و حتی در بعضی موارد، جهاد را نیز در برمی‌گیرد... .

سپس ایشان می‌فرمایند که امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام؛ هرگونه تلاشی که شخص به منظور اثرگذاردن در دیگری انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که او را وادار به انجام کار و یا بکند یا از کار حرام باز دارد. این تلاش ممکن است از طرق مختلف مانند تعلیم حکم یا موضوع عمل مورد نظر انجام شود... . ممکن است «تعلیم»، مهم‌ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام باشد. از طرف دیگر، کاری مانند حرکت سیدالشهدا علیه السلام

که منجر به شهادت آن حضرت شد نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام است (همان، ص ۱۸۹-۱۹۰). سپس استاد مصباح یزدی به بیان مصادیق سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر؛ نیت تعلیم جاهل، تذکر و موعظه، و جهاد و شهادت‌طلبی برای بیدار کردن جامعه (ر.ک: همان، ص ۲۰۷) پرداخته و در نهایت، امر به معروف و نهی از منکر امام حسین علیه السلام را مصداق بارز قسم سوم شمرده و فرموده‌اند: «همان کاری که حسین علیه السلام کرد، شوکی در جامعه اسلامی به وجود آورد که تا قیام قیامت، اثر خود را خواهد داشت» (همان‌جا). اکنون با عنایت به مباحث پیشین، شواهد سه‌گانه اثبات‌کننده این موضوع را که «امر به معروف و نهی از منکر»، عنصر محوری، تهاجمی، انقلابی و خاستگاه قیام نهضت عاشورای امام حسین علیه السلام است، ذکر می‌نیم که عبارت‌اند از:

۱. امام علیه السلام در مدینه و در وصیت به برادرش (محمد بن حنفیه) از امر به معروف و نهی از منکر بر مدار سیره و قانون جدّ و پدرش سخن به میان آورد (مقرم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶) که قبلاً مطرح کردیم.

۲. اباعبدالله علیه السلام در مسیر راهش به کربلا، میان یاران حر ریاحی خطبه خواند و فرمود: ای مردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کس که ببیند حاکم ستمگری، حرام خدا را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌ورزد و میان بندگان خدا به فساد و ستمکاری عمل می‌کند؛ اما وی با عمل یا سخن بر ضد حاکم قیام نکند، سزاوار است خدا او را با آن حاکم محشور کند».

آگاه باشید بنی‌امیه، به اطاعت شیطان گردن نهادند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را ترک کردند و بی‌تالمال را غارت نمودند و حرام خدا را حلال، و حلالش را حرام شمردند و من به خلافت از کسانی که [دین خدا را] تغییر دادند، سزاوارترم (همان، ص ۲۱۸).

۳. امام علیه السلام در جمع اصحابش در کربلا خطبه‌ای ایراد کرد که در آن فرمود:
کار ما بدین جا کشیده که می‌بینید! کار دنیا دگرگون و بسیار زشت و ناپسند شده است!

نیکی‌های دنیا ترک می‌شود و از آنها چیزی باقی نمانده، جز ته‌مانده‌هایی مانند ته‌مانده آب‌شخورها، و پستی‌های زندگی مانند خوردنی‌های زیان‌بخش و بیمارکننده است. آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟! سزاوار است در چنین وضعی مؤمن، مرگ و ملاقات با خدا را آرزو کند. من مرگ را جز سعادت و خوشبختی نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت نمی‌دانم (همان، ص ۲۳۲).

با تدبیر در این شواهد سه‌گانه، می‌توان دریافت که امر به معروف و نهی از منکر، هویت اصلی نهضت حسینی را شکل می‌دهد و قلمرو وسیع فردی و اجتماعی، و در ساحت اجتماعی، امر حکومت و نظام سیاسی حاکم را نیز شامل می‌شود و راهبرد اصلاح یا حتی تغییر مدل مدیریتی حاکم و ارائه مدل جدیدی از حکومت را در بر می‌گیرد؛ چنان‌که در زیارت وارث می‌خوانیم: «أشهد أنك قد أقمّت الصلوة و اتيت الزكوة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنکر» (قمی، ۱۳۸۲، زیارت وارث). مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ادام الله ظلّه الوارف در این زمینه سخنی سدید و تحلیلی صائب دارند و می‌فرمایند:

تمام راه‌هایی که می‌شود فرزند پیغمبر از آن راه‌ها استفاده کند برای حفظ میراث عظیم اسلام - که میراث جدّ او و پدر او و پیروان راستین آنهاست - در زندگی سیدالشهدا محسوس است؛ از تبیین و انذار، از تحرک تبلیغاتی، از بیدار کردن و حساس کردن وجدان‌های عناصر خاص - همین خواص - ما تعبیر می‌کنیم - در آن خطبه‌ها، اینها همه در طول زندگی سیدالشهداست. بعد هم ایستادگی در مقابل یک انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان؛ نه اینکه امام حسین علیه السلام از سرنوشت این حرکت بی‌اطلاع بود؛ نه، اینها امام بودند. مسئله معرفت امام و علم امام و آگاهی وسیع امام، بالاتر از این حرف‌هایی است که ماها در ذهنمان می‌گنجند؛ بلکه به معنای ترسیم یک دستورالعمل می‌ایستد، تسلیم نمی‌شود، مردم را به یاری می‌طلبد. بعد هم وقتی یک عده‌ای پیدا می‌شوند - که همان اهل کوفه باشند - و اظهار می‌کنند که حاضرند در کنار آن بزرگوار در این راه قدم بگذارند، حضرت درخواست آنها را اجابت می‌کند و به طرف

آنها می‌رود. بعد هم در میانه راه پشیمان نمی‌شود. بیانات امام را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند حضرت عازم و جازم بوده است برای اینکه این کار را به پایان ببرد (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳/۰۴/۱۳۹۰).

بنابراین، نهضت و شهادت سیدالشهدا علیه السلام دو هدف داشت: ۱. نفی آنچه به نام اسلام القا می‌کردند (احیای پیرایه یا زدایش بدعت‌ها)؛ ۲. اثبات آنچه از اسلام، امحاء، انکار یا فراموش شده بود؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر (احیای آرایشی) و این هر دو با هم؛ یعنی «احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله». بنابراین، امام حسین علیه السلام برای احیای دین و تفکر دینی از سویی و اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگر سو، عنصر امر به معروف و نهی از منکر را که عنصری بنیادی - راهبردی و درعین حال، کاربردی در میدان عمل اجتماعی است، برگزید. تعبیر بسیار عمیق مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای:

امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را به عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، همی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین علیه السلام برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، عاشورای ۱۴۱۶، ۱۳۷۴/۳/۱۹).

پس این است که امام علیه السلام با اصل امر به معروف و نهی از منکر وارد میدان مبارزه با بنی‌امیه و انحرافات و استبداد فرهنگی - سیاسی آنها شد.

ج) عنصر تولد و تبرا

از عناصر بنیادین عرفان اجتماعی، عنصر تولد و تبرا و حب و بغض فی‌الله است. چنان‌که در حدیثی آمده: «هل الدین الا الحب والبغض فی الله» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۲۷)، اساس توحید و عبودیت، تولد تام به ولایت ائمه و تبرای تام از ولایت طاغوت است (خوئی،

۱۳۶۹، ج ۷، ص ۱۶۸، شماره ۴۵۱۵) و در حدیث قدسی آمده است:

خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «آیا هرگز کاری برای من انجام داده‌ای؟» موسی عرض کرد: «برایت نماز گزاردم، روزه گرفتم، صدقه دادم و تو را یاد کردم». خداوند فرمود: «نماز، برهان و حجت برای تو است؛ روزه سپر تو در برابر آتش جهنم است؛ صدقه، سایه سرت [در روز قیامت] و یاد من، نوری برای تو است؛ اما چه کاری برای من کرده‌ای؟» موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: «مرا به کاری که برای تو است، را نمایی فرما». خداوند فرمود: «آیا هرگز برای من با کسی دوستی یا دشمنی کرده‌ای؟» موسی دانست که برترین اعمال، دوستی و دشمنی برای خداست (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۶۶).

در روایتی آمده است که ایمان، دوستی با اولیای خدا، و دشمنی با دشمنان خداست (همان، ص ۹۴۴). زیارت عاشورا در این زمینه، بهترین مضامین ولایت و برائت را در خصوص عرفان اجتماعی - اسلامی دارد. عرفان اجتماعی مبتنی بر اسلام ناب، عرفان خشی و منفعل، عرفان بدون خط قرمز و معیار و مدار حرکت اجتماعی نیست؛ بلکه با دوستان خدا، دوست و با دشمنان خدا، دشمن است و حیات اجتماعی اش را با چنین معیار ایی تعریف و تنظیم می کند و این، هرگز با مدارای اجتماعی و مروت با دشمنان منافات ندارد و درعین حال، با «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) سازگاری دارد. عرفان اجتماعی در تو نهضت حسینی، با قاعده «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربک و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم» (قمی، ۱۳۸۲، زیارت عاشورا)، اصل تولا و تبرا را معنا کرده، تفسیر علمی و عملی می کند و این خط مستقیم را در همه عصرها و مصرها تداوم می بخشد؛ زیرا باور دارد که این اصل عقلانی - اجتماعی، ضامن بقای حیات اجتماعی و پیدایی و پایایی روحیه عدالت خواهی و ظلم ستیزی اوست که فراز: «إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و قید «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» دامنه فرازمانی بودن و روح فلسفه تاریخی و اجتماعی آن را تبیین می کند؛ چه اینکه در این زیارت آمده است: «فاسئَلُ الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقني البرائة من اعدائكم، ان يجعلني معكم في الدنيا و الآخرة و ان يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا و الآخرة» (همان). بنابراین، اگر

گفته‌اند «عرفان، صلح کل است»، با نظر مثبت‌اندیشانه، قابل تأویل است و معنای صلح کل، از بین بردن و به هم ریختن خطوط قرمز و مرزهای ایمان و کفر، توحید و شرک، عدل و ظلم است و عرفان اجتماعی، به یقین بدون مرز نبوده، خالی از خطوط قرمز نیست، که این معنای منیع را می‌توان در سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عترت طاهره‌اش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کاملاً به نظاره نشست و جاذبه و دافعه را که عبارت دیگری از اصل تولا و تبراست، در منطق علمی حیات طیبه و سبک زندگی آنان، که از عارفان حقیقی و بلکه امیران و قافله‌سالاران عارفان بوده‌اند، مشاهده کرد.

د) عنصر گریه جهادی - حماسی

در نهضت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، گریه و اشک با جهاد و حماسه درهم آمیخته‌اند؛ زیرا گریه بر «شهید»، آن‌هم بر سالار شهیدان اباعبدالله احسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و رهاورد گریه بر سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ و شهدای مجاهد و مظلوم کربلا، تخلق به خوی جهادی و شهادت‌طلبی در برابر ظلم و بی‌عدالتی خواهد بود. چرا باشد که شهید، با هجرت و جهاد آگاهانه‌اش برای زنده کردن جامعه و جاری ساختن خورش در رگ‌های اجتماع، به اجتماع حیات و حرکت می‌بخشد و «بهد»، در حقیقت مفتاح عقلانیت و عدالت، حریت و معنویت است. حال اگر این شهید، سرور شهیدان، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و شهدای عاقل و عارف کربلا باشند که در واقع، مفتاح مفاتیح حقایق و ارزش‌های الهی خواهند بود. از مسائل مهمی که در سیره عملی و گفتاری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و علاوه بر این، آن بزرگواران یاران و امت خویش را به آن توجه داده‌اند، موضوع اشک و اندوه بر مصائب حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در حدیثی فرمود:

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَابَكَى، لَمْ تَبِكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبَكَى الْعُيُونُ وَمَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحِبُّ فِيهِ أَمْرَنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۴۸).

کس مصیبت ما را به یاد آورد و برای ستم‌هایی که بر ما رفته است، بگرید، روز قیامت، با ما در یک درجه خواهد بود و هر که یاد صیبت ما کند و بگرید

و بگریاند، در آن روزی چشم‌ها می‌گیرند، چشم او نمی‌گیرد و هر کس در مجلسی بنشیند که یاد و نام ما در آن زنده می‌شود، در آن روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نمی‌میرد.

بنابراین، می‌توان فلسفه‌های سازنده و تربیتی گوناگونی را برای گریه بر امام حسین علیه السلام ذکر کرد که از آنها عبارت‌اند از:

۱. گریه برای اهل بیت علیهم السلام و از جمله اباعبدالله علیه السلام، نوعی ابراز محبت و مودت و تمنای نخیت و جودی با آنان است.
۲. پالایش و پیرایش روح یا تزکیه جان و دل و احساس نزدیکی به خدا.
۳. پیوند عمیق عاطفی و درونی میان مردم و الگوهای راستین امت.
۴. اعلام وفاداری به رهبران و پیشوایان دین و مکتب.
۵. الهام شدن روح انقلابی، حماسی و ستم‌ستیزی به مردم.
۶. شرکت و جودی در ساسه حسینی و قیام عاشورایی و در واقع، موضع‌گیری علیه ضلالت و ظلم، منکرات فردی و یاسی و طلب عدالت و قسط اجتماعی.
۷. ریه مبتنی بر معرفت، در واقع پیوند ناگسستنی عقل و عشق و عاطفه خواهد بود.
۸. زنده‌نگه‌داشتن نام و یاد امام حسین علیه السلام و یادسپاری پیوسته قیام کربلا؛ چنان‌که شهید مطهری فرموده‌اند:

پ توئی از روح حسین بن علی علیه السلام بر روح ما بتابد. اگر اشکی برای او می‌ریزیم، اید در مسرهماهنگی روح ما باشد. روح ما پرواز کوچکی با روح حسین انجام دهد. ذره‌ای از همت او، غیرت او، حریت او، ایمان او، تقوای او، شجاعت او و... در ما بتابد. این چنین اشکی اگر از چشمان جاری شود، آن‌ک هرچه دلتان می‌خواهد، قیمت دارد. اگر گفته‌اند به اندازه یک بال مگس هم اگر باشد، یک دنیا ارزش دارد، باور کنید؛ اشکی که برای هماهنگی کردن و پیروی از حسین علیه السلام باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۰۷).

پس گریه برای مصائب وارده بر امام حسین علیه السلام آثار فردی، اجتماعی، دنیایی و آخرتی فراوانی دارد؛ زیرا گریه برای آن حضرت، نوعی پیوند با حرکت، راه و روش و هدف آن حضرت است. از این رو، گریه برای او، عامل آمادگی برای مبارزه و جهاد با فساد قییدی، اخلاقی و اجتماعی و سبب امیدواری و رسیدن به هدف نهایی است.

۹. انسانی که معرفت ا لى یا تفصیلی به فلسفه، اهداف و ارزش ها یا چرایی و چگونگی قیام عاشورای حسینی دارد و گریه عاطفی - عقلی می کند، در یقت در متن قیام جاودانه کربلا ه علیه ضد ارزش ها بود، حضور حماسی دارد و اشک هایش بر شهدای کربلا، اگرچه عاطفی است، عقلانی و خردمندانه و درباره برخی دلباختگان و شهدای کربلا، عاشقانه خواهد بود و چنین اشک و آه و سوختنی، هم آثار فردی و هم آثار اجتماعی دارد. آثار فردی اش، سازندگی روحی و درونی، تصفیه باطن و تزکیه نفس برای حرکت هدف دار در صراط تکامل و جودی است و زمان رقت قلب، زمان گشایش درهای رحمت خدا و افاضات ربوبی و نفحات قدسی است و این زمان را باید درک و دریافت و از آن مراقبت کرد تا دل با دلدار ارتباط حقیقی یابد و به آن پیوندد و شاید جمله جمیل حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه که فرمود: «من خیال می کنم ه گریه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام از نماز شب خواندن بالاتر باشد» (مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۶۹)، برای مین اثرگذاری باطنی و مفید بودن درونی آن است و آثار اجتماعی اش، زنده شدن روح جهادی - حماسی و روحیه شهادت طلبی در راه عقیده اسلامی و ا یای ارزش های والای و حیانی خواهد بود. بنابراین، ریه عاطفی - عقلی و عاشقانه برای جامعه اسلامی - شیعی، حرکت زا و حرارت بخش، تعهد آفرین و مؤلیت آور است و گریه، اگر عارفانه و با همه مراتب عرفانی اش باشد، سوختن و ساختن روح و روان و اتصال جان به جانان را دربردارد. گریه بر مظلومیت امام حسین علیه السلام نوعی بیعت، عهد و پیمان با اهداف و فلسفه قیام اوست. گریه ای از جنس امر به معروف و نهی از منکر است که جنبه های فردی - اجتماعی اش مشهود اهل شناخت و شهود است. گریه بر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، نوعی اعلام حضور در رکاب آنان و معیت با امام و ضدیت با

دشمنان امام و اسلام ناب محمدی ﷺ است؛ به تعبیر امام رضا علیه السلام: «اگر دوست داری که ثواب شهیدان کربلا را داشته باشی، هرگاه به یاد آن حادثه افتادی، بگو: کاش من نیز با آنان بودم و با آنان به رستگاری بزرگ می‌رسیدم» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۱۷). آری، گریه باید ارتباط واقعی ما با امام علیه السلام و شهدای کربلا برقرار شود و مصائب و متاعب، ما را به یاد مصائب و متاعب ایت بیت عصمت و طهارت علیه السلام اندازد و با نام و یادشان آرام گیریم. باید کم‌کم با گریه آگاهانه و عاشقانه، در تمام عرصه‌های زندگی با حسین بن علی علیه السلام مرتبط شویم و سبک زدگی حسینی و عاشورایی پیدا کنیم و لاغیر. صرف دل‌شکستگی و جاری شدن اشک و سوختن عاطفی (که البته ارزش دارد، ولی اگر منهای عقلانیت و عشق باشد، چنان‌که باید و شاید، مؤثر نخواهد بود)، ملی کارساز نیست. به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی:

رابطه بین ما با محبوب‌های حقیقی، فقط گزاره ادبی و شاعرانه نیست؛ بلکه حقیقت ثابت است. آدمی آن‌گاه که کسی را دوست می‌دارد، دلش می‌خواهد محبوبش نیز به یاد او باشد. یکی از اصحاب امامان علیه السلام خدمت امامش مشرف شد و گفت: «آقا، می‌خواهم بدانم قیامت من نزد شما چگونه است؟» فرمود: «بین موقعیت و منزلت ما نزد تو چه اندازه است. به همان اندازه‌ای تو به ما اهمیت می‌دهی، ما هم به تو اهمیت می‌دهیم». سر رشته را به تکان می‌دهد، آن طرف هم تکان می‌خورد. اگر می‌خواهی ارتباط محفوظ باشد، کلید ارتباط دست تو است. دکمه توجه را فشار بده تا بی‌درنگ ارتباط برقرار شود. راه دوری در پیش نیست؛ بلکه توجهی خالصانه کافی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

بنابراین، یک طرف این ارتباط به ما برمی‌گردد که چگونه ارتباطی برقرار می‌کنیم؟ اشک و گریه بر امام حسین علیه السلام بر اساس چه بینش و گرایشی بر چشمانمان جاری می‌شود و چه منش و کنشی را در ما پدید می‌آورد؟ اگر بر بنیاد بینش و گرایش حسینی است و منش و کنشگری‌های حسینی در ما پدید می‌آورد، معلوم می‌شود که آن گریه و اشک، سازنده و سوزنده و گدازنده بوده است و چنین گریه‌ای خلوت و جلوت ما را تدبیر می‌کند. هرگاه

این گفتمان بر درد و آه، بر سوز و گداز، بر اشک و ناله و لابه ما حاکم شد، فرد و جامعه را حیات و حرکتی عاشورایی می‌بخشد و عرفانی حماسه‌ساز خلق می‌کند. چنین بینش و گرایش، و منش و کنشی می‌دانیم و می‌یابیم که چرا امام حسین علیه السلام فرمود: «انا قتیل العبره» (ابن قولویه، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۸) و در برخی روایات و زیارات از آن حضرت به «قتیل العبرات» یعنی کشته اشک‌ها یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۳۵۴) و به تعبیر استاد جوادی آملی: «عبره، اشک فراوانی است که از شبکه چشم بگذرد و بر گونه‌ها بغلند و بر گونه عبور کند و چنین اشکی بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام فضیلت فراوان دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰). آن‌گاه فرمود:

اشک‌فشانی بر سالار شهیدان، که گریه بر اساس مکتب است، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام تا امام عصر علیه السلام بوده و هست. حتی خود امام حسین علیه السلام نیز بر خود گریسته است؛ چون شهادت او به گونه‌ای بود که جای گریستن دارد. مکتب امام حسین علیه السلام، مکتب گریه بر محور عقل و سهو عدل است (همان).

آری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنجاه سال یش از شهادت امام حسین علیه السلام، نالان و اشکش بارها روان شد (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲) و حضرت امیرا مؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین، آن‌گاه که امام حسین علیه السلام فاتحانه از میدان جنگ برگشت، گریست و از آن حضرت پرسیدند: «با اینکه ا‌شان فاتح‌اند و به سلامت بازگشتند، چرا گریه می‌کنید؟» فرمود: «روزی او سواره به میدان می‌رود و اسب بی‌صاحبش باز می‌گردد. من برای آن روز وی می‌گیرم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۶۶) و امام حسن مجتبی علیه السلام نیز بر مصائب برادر بزرگوارشان اباعبدالله علیه السلام گریستند (همان، ص ۱۴۵) و در نهایت، وجود مبارک امام زمان علیه السلام نیز خطاب به جدّ مظلومشان چنین فرمود: «فلا تدبک صباحاً و مساءً ولأبکین علیک بدل الدموع دماً» (همان، ج ۹۸، ص ۲۳۸)؛ «جدّ بزرگوار، هر صبح و شام بر شما می‌گیرم و به جای اشک، خون گریه می‌کنم». حال پرسش این است که این‌گونه گریستن‌ها از انسان‌های کامل مکمل معصوم علیهم السلام، برای چیست و چه فلسفه‌ای دارد؟ آیا مگر جز این است که توجه‌دادن به شخصیت و آ‌رینش

عاشورای امام حسین علیه السلام و معرفت به اهداف عاشورا و سینی شدن و تفکر و روحیه و رفتار جهادی - حماسی و عدالت خواهی و عدالت گستری است؟ آیا ترسیم خط معرفت عقلی و شهودی با سویه اجتماعی و تصویر صراط سلوک اجتماعی، همراه با روح و روحیه جهادی و عاشورایی نیست؟ در هر حال، بنابر احادیث و روایات فراوانی که در اختیار ماست، گریه بر امام حسین علیه السلام اعم از گریه عاطفی، عقلی و عرفانی، هریک در مرتبه خود موضوعیت دارد و دارای اهمیت و آثار فراوان فردی - اجتماعی است و گریه بر امام حسین علیه السلام سلوک اهل معرفت است. گریه عاشورایی، معنایی به وسعت عاشورا دارد و در همان صراط قابلیت تفسیر و رفیت تحلیل خواهد داشت؛ زیرا در جریان اسلام ناب نبوی صلی الله علیه و آله، امامت در سه ضلع قابل فهم و دریافت است:

۱. ولایت که آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾** (مائده: ۵۵) شاهد آن است؛

۲. اطاعت که آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** (نساء:

۵۹) گواه بر آن است؛

۳. مودت که آیه **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾** بر آن دلالت دارد (شوری: ۲۳).

گریه، بُعد عاطفی قوی دارد و تأمین کننده آیه «مودت» است و پشتیبان معنوی آیه «اطاعت»، و تحکیم کننده آیه «ولایت». گریه نباشد و انرژی عاطفی در کنار انرژی عقلی و برهانی قرار نگیرد، از انرژی ولایی نمی توان چنان که بایسته و شایسته است، بهره برد و استفاضه کرد. گریه از پشتوانه معارف، گزاره ها و آموزه های اسلامی در سه ساحت فقه اکبر (تقاید و معرفت) و اوسط (اخلاق و تربیت) و اصغر (احکام و رفتار) برخوردار است. گریه بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام اگر با عقلانیت، معنویت، شهادت و شجاعت همراه شود، دو رسالت بزرگ کربلایی را بر دوش می کشد:

۱. رسالت معرفتی؛ معنی شناخت حقیقت امامت و امامت حقیقی؛ مثل: انتصابی

بودن امامت، عصمت امام، عهدالله بودن امامت و اینکه امامت غیر از سلطنت است، شناخت پیام ها، درس ها و عبرت های عاشورا؛ مثل: حقیقت، کرامت، عزت، عدالت،

حریت و...، شناخت ارزش‌های متجلی در نهضت حسینی؛ مثل: تقوا، صداقت، وفا، صبر، تسلیم و رضا و... .

۲. رسالت عملی - اجرایی؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر با همه مراتب و گستره آن، تأسیس نظام اسلامی، اجرای عدالت اجتماعی، هدایت مردم با هدف رشد و فعلیت عقلی و روحی مردم، جهاد تا مرز شهادت، مروت با دوستان و جوانمردی و مدارای معقول در برابر دشمن (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۳-۲۰۵).

بنابراین، گریه با ا حقایق معرفتی - وجودی، عرفان و عشق را با برهان و عقل، با احساس و عاطفه تلفیق کرده و زمینه کرامت و عزت، جزم علمی و عزم عملی در راستای درک و درد دینی و دین‌داری است. گریه بر بنیاد شعور و شور و شیدایی است. گریه جهادی - حماسی، برای تحقق معنویت و عدالت اجتماعی است. آری، چنان‌که گریه در عرفان عملی - فردی، زاد راه طی طریق معنوی و سبب ایه سلوک است و اشک و شهود با هم ارتباط واقعی دارند. در عرفان عملی - اجتماعی نیز گریه توشه تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی و جان‌مایه جهاد اجتماعی در عرصه‌های گوناگون فکری، فرهنگی و سیاسی است. گریه به ا معنا با چنین مبانی و مبادی شناختی و شدن، پشتوانه حقیقی سالک در همه منازل سلوک تا شهود است و گریه قبل از وصول و گریه حین وصول و گریه بعد از وصول، دارای آثار و ثمرات فراوان فردی و اجتماعی است؛ که مؤمن سالک، دو سلاح دارد:

۱. سلاح نرم «آه»؛

۲. سلاح سخت «آهن».

با آه، به دانایی و دارایی به صورت توأمان می‌رسد و با آهن، به فتح و ظفر، که نتیجه‌اش غلبه و حاکمیت بیرونی است، دست می‌یابد.

آری، گریه بر امام حسین علیه السلام هدف نیست؛ وسیله است؛ وسیله نیل به اهداف عالیه قیام کربلا و نهضت عاشورا که همانا درک و درد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله داشتن است و

چشیدن و تجربه عرفان فردی و اجتماعی؛ چه اینکه این گریه عاطفی، از پشتیبانی عقل و عشق برخوردار است؛ گریه‌ای است که عقل، راهبر و راهنمای اوست و فقط از عنصر عاطفه بهره‌مند نیست. چنین گریه‌ای، گریه‌ای معیارمدار و دارای خطوط قرمز است و با دوست و دشمن بر اساس معیارهای عقلی بر گرفته از دین عمل و رفتار خواهد کرد. ا گریه، همان است که عهده‌دار برقراری رابطه عاطفی با «امام» و اصل «امامت» است. اینجاست که با این تحلیل و تعلیل‌ها، می‌یابیم که چرا در احادیث مطرح کرده‌اند که «گریه‌کننده بر امام حسین علیه السلام در بهشت با ایشان، و هم‌درجه ایشان خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۷۸). چنین گریه‌ای، نه فقط «تخدیری» نیست؛ بلکه «تبدیلی» و «تعالی‌بخش» است؛ یعنی انسان را تبدیل می‌کند به انسان سینی و عاشورایی. پس گریه عاطفی - عقلی بر حسین بن علی علیه السلام، سبک زندگی انسان را تغییر می‌دهد و آن را ولایی و ارزشی خواهد کرد و جامعه اهل گریه بر ابا عبدالله علیه السلام، باید جامعه اهل صدق و وفای به عهد و امانت‌دار باشد؛ جامعه‌ای باشد که بر محور عقل و عدل عمل می‌کند و چه زیبا امام صادق علیه السلام فرمود:

امام حسین علیه السلام به گریه‌کنندگان نظر می‌کند و برای آنها آمرزش می‌طلبد و از پدر بزرگوارش، درخواست استغفار برای ایشان می‌کند و خطاب به کسانی که برایش گریه می‌کنند، می‌فرماید: «ای کسی که گریه می‌کنی، اگر بدانی خدا برایت چه آماده ساخته است، مسلماً سرور و شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می‌گردد و قطعاً حق تعالی تمام گناهان و لغزش‌های تو را به واسطه این اشکی که ریخته‌ای، می‌آمرزد» (ابن قولویه، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۳).

به هر حال، در گریه توأم با «معرفت و محبت»، «شور و شعور»، عامل ارتقای وجودی سالک الی‌الله و حصول روح و روحیه جهادی - حماسی، شناخت حق و گرایش به آن در برابر شناخت باطل و گریز از آن خواهد شد و این گریه‌های معرفتمندانه و هدفمند است که عامل وصل به خاتم‌الاولیاء علیه السلام، آن حجت‌بالغه الهی و امام زمان علیه السلام خواهد شد؛ چنان‌که حضرت

ولی عصر علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی بعد از ذکر مصائب سیدالشهدا علیه السلام برای فرج من دعا کند، من برای او دعا می‌کنم...» (فقیه احمدآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۳).

بنابراین، در گریه بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام آثار اخلاقی - سلوکی و فردی - اجتماعی حرکت آفرین و جوشش کوشش‌زاست. در این اشک و آه، عاطفه و عقل و عشق درهم تنیده و به هم پیوسته‌اند و اگر در پرتو حقایقی از اقیانوس، سالک صعید تکاملی یافت، «شور و شعور» به «یدایی و شهود» تبدیل خواهد شد و شاید راز اینکه زیارت کردن امام حسین علیه السلام در بزرگ‌ترین، سرنوشت‌سازترین و بهترین شب‌های سال یعنی شب قدر، شب عید فطر و قربان، غدیر و شب عرفه مستحب است، حقایق و رقایقی از این قبیل باشد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

عرفان مبتنی بر نهضت حسنی، همان‌ها که مقوماتی دارد و از مؤلفه‌هایی تشکیل شده، دارای عناصر فراوانی است که از آنها عنصر معرفت به خدا از رهگذر اطاعت از امام واجب‌الطاعة است و بیان این نکته در فرمایش‌های ابا عبدالله الحسین علیه السلام، تبیین این حقیقت است که اگرچه در اصول اعتقادی از توحید به امامت می‌رسیم، در عمل به اعتقادات باید از مسیر امام به توحید نائل شویم و امام در مقام خلیفه‌الله، مظهر اسمای جمال و جلال الهی است و اطاعت از او، درحقیقت هم علت معرفت به خداست و هم معلول معرفت به آن؛ به این معنا که ترابط دالکتیکی بین توحید و امامت وجود دارد. چنین معرفت و اطاعتی، انسان را به مقام عبودیت می‌رساند و سالک کوی دوست، «عبدالله» می‌شود و از این رهگذر، به مقام «عندالله» تصعید می‌یابد. آن‌گاه که این عنصر در متن بینش و گرایش انسانی شکل و شاکله یافت، او را آمر به معروف و ناهی از منکر در همهٔ ساحات (عرضی) و سطوح (طولی) می‌کند و روحیهٔ احقاق حق و اقامه عدل را در او می‌پرورد و سلوک سالک را در صراط عرفان، سلوک مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و بر این اساس، روح و روحیهٔ تولا و تبرا یا به عبارتی، برائت از دشمنان خدا و رسول و عترت پاکش علیه السلام و دین‌گريزان و ولایت به دوستان خدا و رسول و عترت پاکش علیه السلام و دین‌داران

را در ذهن و ضمیرش نهاد نه می‌کند و بر زبان و عملش جاری می‌سازد و به این صورت است که گریه‌های او بر امام حسین علیه السلام و یارانش، گریه‌ای معنادار و حماسی - انقلابی و جهادی - عدالت‌خواهانه خواهد شد. ا گریه، جامع اضلاع مثلث طیبه عاطفه، عقل و عشق است و کارکردهای معرفتی، معنویتی و اجتماعی فراوانی خواهد داشت. گریه توأم با شور و شیدایی، و شعور و عقلانیت است که جان‌مایه عرفان و سلوک در صراط تقیم الهی با هویت اجتماعی خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۱۸ق)، کامل الزیارات، تحقیق نشر الفقاهة، بیروت، دار السرور.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش). شکوفائی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۳. _____ (۱۳۹۱ش). کوثر کربلا، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۴. _____ (۱۳۷۷ش). حماسه و عرفان، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت.
۶. حرّانی، ا بن بن علی (۱۴۱۶ق). تحف العقول عن آل الرسول الله، قم، چاپ چهارم، جامعه مدرسین.
۷. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۸ش)، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
۸. خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ق). مقتل الحسین علیّه السلام، قم، انوار الهدی.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹ق). معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار الشیعة، چاپ چهارم.
۱۰. سایت الله خامنه‌ای.
۱۱. شیخ صدوق، حمد بن علی (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا علیّه السلام، لبنان، بیروت، منشورات مؤسسه اعلی للطبوعات.
۱۲. فقیه احمدآبادی، حائری قزوینی (۱۳۸۱ش)، مکیال المکارم، ج ۱، قم، ایران نگین.
۱۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۰). نفس المهموم، ترجمه کمره‌ای، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۴. _____ (۱۳۸۲). مفاتیح الجنان، قم، فاطمة الزهراء علیّه السلام.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱). **میزان الحکمة**، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث.
۱۷. مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت (۱۳۹۴ش). **رحمة واسعة**، قم، مؤسسه فرهنگی و هنری البهجة.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). **آذرخشی دیگر از آسمان کربلا**، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام مینی علیه السلام.
۱۹. _____ (۱۳۸۲ش)، **آفتاب ولایت**، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). **مجموعه آثار**، ج ۱۷، تهران، انتشارات صدرا.
۲۱. مفید، حمد بن محمد (۱۴۱۳ق). **الارشاد**، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۲۲. مقرّم، عبدالرزاق (۱۳۹۹ق). **مقتل الحسين علیه السلام**، بیروت، دار الكتاب الاسلامی، چاپ نجم.
۲۳. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، تحقیق مؤسسه آل البيت، بیروت، مؤسسه آل البيت.

